

حمید فخرایی از ۳۵ سال زندگی در ۱۷ شهریور روایت می‌کند

به دنبال کاغذباد تا بازار رضا

سال ۶۴ به پاس ۳۵ سال خدمت صادقانه پدرم به او خودرو رنوی دادند. پدر بافروش آن، خانه‌ای بین شهید شیرودی ۷ و ۹ خرید. تابستان باچه هاروی پشت بام خانه، کاغذباد درست می‌کردیم. یک بار نخ دوتا دوک را به کاغذبادمان گره زدیم و تا نزدیکی‌های بازار رضانبالش رفتیم تا ناخ تمام شد.



ایستگاه
اول

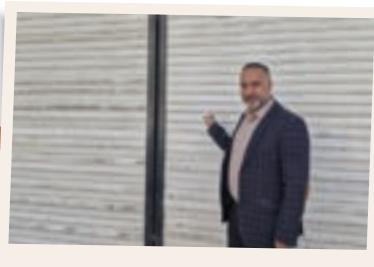
سمیرا منشادی، اصالت‌نیشاپوری است و وقتی پدرش، دست خانواده را گرفت و سال ۱۳۶۸ راهی مشهد و محله هفده شهریور شد. حمید فخرایی تنها هفت سال داشت. در همین محله هفده شهریور قد کشید: محله‌ای که در قدیم، درختان توت بر کوچه‌های آن سایه افکده و خانه‌ها تعدادشان بسیار کمتر از امروز بود. حالا ساکن خیابان یاران ۲۴ است و هر سمت از این محله را که نگاه می‌کند، به یاد خاطرات کودکی و قد کشیدنش می‌افتد.

فخرایی عضو هیئت امنای مسجد عباس بن علی^(۱)، معاون اتحادیه فیروزه مشهد، بازرس شرکت تعاونی فیروزه تراشان مشهد و رئیس شورای اجتماعی محله هفده شهریور است. هر آنچه را دارد، مدیون پدرش، مرحوم اسماعیل فخرایی، استاد کار اسبق معدن فیروزه نیشاپور و از معتمدین محله می‌داند.



باغ مرحوم ریختگر، دیوار به دیوار خانه‌مان بود. باعی یک هکتاری که مملو از درختان توت بود، وسط آن هم استخر بزرگی قرار داشت که در آن ماهی‌های رنگی ریخته بودند. با جازه صاحب باغ باچه‌ها از توت‌های سفید و قرمز می‌چیدیم. حالا زان باع بزرگ، چند درخت توت بیشتر باقی نمانده است.

ایستگاه
دوم



ایستگاه
چهارم

با غایک قرانی رو به روی خانه‌مان بود. در گذشته، هر کس می‌خواست از آب یافصایش استفاده کند. با یکی قران پول می‌پرداخت. باچه‌های محله هر روز عصر مقابل همین باغ، بساط فوتیال بازی ماهی راه بود. حالا لین فضنا تبدیل به زمین خاکی و بخشی از آن تبدیل به مجتمع مسکونی شده و تنها چند درخت از آن باقی مانده است.



ایستگاه
سوم

ایستگاه
ششم

کمی بالاتر از مجتمع گردشگری با اقدامت، یک مغازه آلومینیوم فروشی بود که دهه ۷۰ و ۸۰ در نیمه شعبان جشن مفصلی می‌گرفت. من و دوستانم به مراسم این مغازه دارمی‌رفتیم و کمک می‌کردیم. صاحب مغازه که فوت کرد، این مراسم هم تعطیل شد.



در دهه ۶۶ و ۷۰ چای «شورا» را با آن پاکت زرد رنگش در انتهای کوچه بسته بندی می‌کردند. هنگامی که کامیون‌ها، چای رامی آوردند، کارگران در محوطه مشغول بسته بندی می‌شدند. کارماسک کشیدن به این انبار و نگاه کردن به کارکارگران بود. حالا زان محیط فقط چند انبار مانده است که صاحبان کارخانه از آن استفاده می‌کنند.



در مسجد عباس بن علی^(۲) که بین یاران ۷ و ۹ قرار دارد، اهالی روستاهای معدنی نیشاپور مقیم مشهد، عزاداری می‌کنند. قدیم در مراسمی تصمیم گرفته شد که یک مسجد برای خودمان راه اندازی کنیم. هیئت امنات شکل دادند و برای خرید زمین اقدام کردند. یادم می‌آید هنوز مسجد ساخته نشده بود که زیر سقف چادری، مراسم تاسوعا و عاشورا برگزار می‌شد.